

استاد سعید نفیسی و پاکستان*

نوشته: دکتر خضر نوشاهی

ترجمه نجم الرشید

اسم استاد سعید نفیسی نیاز به هیچ معرفی ندارد. وی دانشمندی بود روشن فکر و خردمند و در تمام زندگی خود گلشن علم و ادب و فرهنگ و تمدن را آبیاری کرد و بر لوح زندگی چنان نقش‌های زرین ثبت کرد که برای راهروان علم و دانش مشعل راه بوده است. در این مقاله مختصر از خدمات علمی، فرهنگی، ادبی و پژوهشی این دانشمند بزرگ نمی‌توان به تفصیل سخن گفت. دایره خدمات علمی وی چنان گسترده است که در چندین صفحه نمی‌توان گنجانید. از این رو، ما پس از شرح کوتاه زندگی استاد سعید نفیسی، گزارش مختصری از سفر او به پاکستان که در گسترش روابط فرهنگی و علمی ایران نقش مهمی داشته است، خواهیم آورد.

زندگی استاد سعید نفیسی

استاد سعید نفیسی، فرزند میرزا علی اکبر خان ناظم‌الاطبیا (در گذشته به سال ۱۳۰۲ ش / ۱۹۲۳ م)، در ۱۲۷۴ ش / ۱۸۹۵ م در تهران به دنیا آمد. آموزش‌های مقدماتی را در زادگاهش دید و سپس برای به پایان رساندن تحصیلات عالی ده سال در فرانسه گذراند. پس از بازگشت به وطن خود، در وزارت فواید عامه مشغول کار شد. اما

* اصل این مقاله به زبان اردو در مجله قومی زبان، شماره ژوئیه ۱۹۹۸ م (تیر ۱۳۷۷) در کراچی به چاپ رسیده است.

چندی بعد این شغل را ترک گفت و در مدرسه‌های گوناگون تهران به تدریس پرداخت. در ۱۳۱۱ ش، به دانشکده ادبیات دانشگاه تهران پیوست و بیشتر وقت خود را به خدمات علمی و ادبی سپری کرد.^۱ و در ۲۳ آبان ۱۳۴۵ در تهران درگذشت.^۲

او در نظم و نثر دست داشت و شمار کتاب‌ها و مقالات وی به صدها می‌رسد. وی در طول زندگی خود برای ترویج و توسعه زبان و ادب فارسی فعالیت می‌کرد و در این راه به کشورهای گوناگون مسافرت کرد، بدین سبب ما در این جا از فعالیت‌های علمی و ادبی وی در پاکستان - که چنانکه گذشت سبب استواری و توسعه روابط علمی و فرهنگی ایران و پاکستان بوده است - سخن خواهیم گفت. گزارش سفر استاد نفیسی به پاکستان را تحت عنوان‌های زیر خواهیم آورد:

۱. شرکت در مجالس علمی و فرهنگی پاکستان.

۲. اقبال و سعید نفیسی.

۳. خدمات علمی در دوران سفر پاکستان.

۱. سیاحت و شرکت در مجالس علمی و فرهنگی پاکستان

استاد نفیسی در روز جمعه ۲۳ فوریه ۱۹۵۶/۶ اسفند ۱۳۳۴ به کراچی رسید و پس از دو ماه اقامت در پاکستان در ۲۱ آوریل / ۱ اردیبهشت ۱۳۳۵ از کراچی به تهران بازگشت.^۳ گزارش مختصری از فعالیت‌های علمی و فرهنگی او در پاکستان بدین قرار است: پس از رسیدن به کراچی، در همان روز غزلی سرود که مطلعش این است:

پری رویی که حسن دلفربیش عالمی دارد / چه غم دارد که در عشقش دل مردم غمی دارد^۴

او در روز ۱۳ اسفند ۱۳۳۴ در لاهور بود و تحت عنوان «تصوف ایران و پاکستان» در دانشگاه پنجاب سخنرانی کرد و تصوف را فرهنگ و تمدن مشترک ایران و پاکستان دانست و گفت: «تصوف از روز اول که در ایران و پاکستان پدید آمده، نتیجه فرهنگ و تمدن این دو کشور بوده است».^۵

استاد نفیسی در همان روز به مزار اقبال لاهوری رفت و ابیاتی سرود^۶ که در مبحث «اقبال و سعید نفیسی» نقل خواهیم کرد. آن‌گاه در پانزدهم اسفند از لاهور به وسیله قطار رهسپار کراچی شد و در آن سفر دو غزل سرود که مطلع آنها بدین قرار است:

هر جا که عقده‌ای بود گرد آمد و دلی شد / و آن در دم نخستین مفتون قاتلی شد

آیاکسی رساند در کویش این خبر را کز پا در اوفتادیم بردیم در دسر را^۷
وی در نوزدهم اسفند تحت عنوان «اقبال و ادبیات ایران» در دانشگاه کراچی سخن
راند و گفت: «اقبال به عقیده من بزرگترین مرد اسلام در قرن حاضر است».^۸ او در
سخنرانی خود ابیات ملک الشعراء بهار را نیز خواند که بیتی از آن در این جا آورده
می شود:

قرن حاضر خاصه اقبال گشت واحدی کز صد هزاران برگذشت
استاد سعید نفیسی به شهرهای بزرگ این کشور مانند کراچی، لاهور، ملتان،
حیدرآباد، سیالکوت، پشاور و کویت به وسیله قطار سفر کرد که این کار نشانه پاکستان
دوستی اوست. شایان ذکر است که این همه آگاهی ها از نوشته های خود استاد
سعید نفیسی گرفته شده است که در دو کتابخانه پاکستان نگهداری می شوند. شرح آنها به
این ترتیب است:

۱. مجموعه مقالات و اشعار استاد سعید نفیسی. این مجموعه چهار مقاله و غزل ها و
قطعات وی را که در پاکستان سروده است، دربر دارد. نسخه یی از آن به خط خود مؤلف
در ۴۸ برگ، به شماره ۱-۵/۱۳۴-۱۹۶۷، N.M. در کتابخانه موزه ملی پاکستان کراچی
موجود است.

۲. نامه های استاد سعید نفیسی به دکتر محمدباقر. این نسخه که مشتمل است بر ۴
نامه، در بیت الحکمه، کتابخانه دانشگاه همدرد، کراچی، در گنجینه استاد دکتر
محمدباقر، نگهداری می شود.

استاد سعید نفیسی در ۲۸ اسفند به حیدرآباد رفت. وی به اندازه یی تحت تأثیر
حیدرآباد و مردم آن شهر قرار گرفت که در شعر خود به تعریف آنان چنین پرداخته
است:

حیدرآبادِ سند را دیدم	مردمش را زجان شدم بنده
زین همه لطف های بی پایان	دل من گشت سخت شرمنده
بعد ازین هرچه در جهان مانم	باشم از امتنانشان زنده
هستم امید که سال های دراز	یارشان باد آفریننده ^۹

او در چهار فروردین ۱۳۳۵ به عنوان سخنگوی هیأت ایران به مناسبت روز ملی
پاکستان ابیاتی سرود:

مبارک باد این جشنِ دل افروز که پاکستان دگر باره جوان شد

نویید دولتِ جمهوری آمد
 به درگاه سکندر میرزا نیز
 نوای تهنیت از خاکِ ایران
 خجسته باد این روز مبارک
 همه ایرانیان با آن شریکند
 چو پیوند و داد این دو ملت
 او در دهم فروردین، ضمن سفر از کراچی به کوئته، دو غزل سرود که مطلع آنها بدین
 قرار است:

بامن تومشو دوست که من دشمن خویشم خنده به لبم هست ولی با دلِ ریشم

مهربان کردم به خود آن نرگس خونخواره را بسکه خون کردم به دست خود دل بیچاره را^{۱۱}
 استاد سعید نفیسی در دوازدهم فروردین در دانشکده دولتی کوئته تحت عنوان
 «روابط ادبی ایران و پاکستان» سخنرانی کرد و دربارهٔ اقبال لاهوری گفت: «بار دیگر به
 دستِ این مرد بزرگ، این ملتی که ممکن بود از یکدیگر جدا شوند به هم پیوستند».^{۱۲} او
 در ۲۷ فروردین در ملتان قطعه‌ی سرود که دو بیت اول آن در این جا آورده می‌شود:
 ای آن که چون و چند نباشد به کار تو هم آوری و هم تو بری آفریده را
 یک روز دیده را بگشودیم سوی تو روز دگر ز غیر تو بستیم دیده را^{۱۳}

وی در همان روز، به مناسبت روز اقبال پیغامی به هیأت بزم اقبال لاهور فرستاد^{۱۴} که
 آن را در مبحث «اقبال و سعید نفیسی» خواهیم آورد.

استاد نفیسی ضمن سفر از ملتان به کراچی، غزلی سرود که مطلعش چنین است:
 تو ای فرشتهٔ رحمت چه آیتی و چه نامی به یک‌نگاه تو هر کس که بود گشت غلامی^{۱۵}
 همچنین دو روز بعد، ضمن سفر از پشاور به کراچی، دو غزل به نظم کشید که مطلع
 آنها بدین قرار است:

پیچیده است در همه عالم صدای تو دردا که در دیارتو خالی است جای تو
 با دروغ و درد رفتم من ز ایرانِ شما ای رفیقان جان ایرانِ من و جانِ شما^{۱۶}
 او در روز اول اردیبهشت ۱۳۳۵ در واپسین روز اقامت خود در پاکستان به مناسبت
 روز اقبال لاهوری به عنوان ریاست جلسه از فلسفهٔ خودی و نظریهٔ تصوف اقبال لاهوری

به تفصیل سخن گفت و در مورد سفر و اقامت خود در پاکستان از دوستان و دولت پاکستان تشکر نمود.^{۱۷} وی در همان روز هشت قطعه به عنوان «به دست نادیده» سرود که یکی از آنها در زیر نقل می‌شود:

این که در دست تو هست ای نازنین تا نپنداری که کاغذ پاره‌یی است
هست حرفی از بیانی آتشین داستانِ عاشقِ بیچاره‌یی است^{۱۸}
استاد نفیسی در همان روز به ایران بازگشت.

اقبال و سعید نفیسی

استاد سعید نفیسی ستایشگر بزرگ اقبال لاهوری است و او را در عصر حاضر برای استواری روابط علمی و فرهنگی ایران و پاکستان اساس مهمی قرار می‌دهد. افزون بر او، همه اصل دانش این حرف را می‌پذیرند، مانند:

۱. حضرت آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای که می‌فرماید: «انقلاب اسلامی ایران مرهون منت اقبال لاهوری است».^{۱۹}
۲. یکی از رؤسای دانشگاه تهران گفته بود: «اکنون محمد اقبال، اقبال ما همه اهل ایران است».^{۲۰}

۳. دکتر علی شریعتی چنین پرداخته است: «اقبال از اهل ایران است».^{۲۱}
۴. ملک الشعرای بهار می‌گوید: «اقبال خلاصه میراث فرهنگی و علمی نهدصدساله ماست».^{۲۲}

۵. از سال ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۵، سید صادق سرمد هر سال به مناسبت روز اقبال قصیده‌یی سرود.^{۲۳}

استاد سعید نفیسی در زمینه اقبال‌شناسی کارهای فراوان انجام داد، ولی ما در این جا تنها به سخنان و نوشته‌های او که در دوران سفر پاکستان به عمل آمده است، اشاره خواهیم کرد، که از یک سوی مظهر محبت وی به اقبال لاهوری و از سوی دیگر سبب گسترش روابط خوب ایران و پاکستان است. آن چه او در دوران سفر پاکستان درباره اقبال لاهوری به نظم و نثر نوشت، به ترتیب به این قرار است:

۱. ابیاتی که بر مزار اقبال لاهوری سرود (۴ مارس ۱۹۵۶ م).
۲. اقبال در ادبیات ایران (سخنرانی در دانشگاه کراچی در ۱۰ مارس ۱۹۵۶ م).

۳. اشعاری که برای لوح زادگاه اقبال لاهوری سرود.

۴. در ۱۶ آوریل ۱۹۵۶ م، از ملتان پیغامی به مناسبت روز اقبال به هیأت بزم اقبال لاهور فرستاد.

۵. سخنرانی در ۲۱ آوریل در مقام ریاست جلسه به مناسبت روز اقبال در کراچی. همه اشعار، سخنان و نوشته‌های او را نمی‌توان در این جا نقل کرد. از این رو، تنها پیام او را به هیأت بزم اقبال لاهوری و ابیاتی را که بر مزار اقبال لاهوری سروده است، در زیر نقل می‌کنیم که ترجمان جذبات و احساسات وی هستند:

بر مزار اقبال

به خاک پاک تو آمد غباری از ایران
گشای چشم و سراز خواب یک زمان بردار
ز خاک سعدی و فردوسی آدمم برخیز
پیام حافظ آورده‌ام، بشو بیدار
به دست من گلی از بوستان مولانا است
به پای خیز که تا بر سرت کنیم نثار
هزار بار مرا آرزوی دیدن بود
چه می‌شود که بینم جمال تو یک بار
کنون که بختم شد راهبر به پاکستان
دریغ و درد که اقبال نیست با من یار
زجان و دل تو نفیسی ببوس خاک درش
که بود امید فراوان و آرزو بسیار^{۲۴}

متن پیام استاد سعید نفیسی به مناسبت روز اقبال به هیأت مرکزی بزم اقبال لاهوری:
«هر سال، ۲۱ آوریل روز مشترک ایران و پاکستان است. دو ملتی که قرن‌ها نزدیک‌ترین اشتراک مادی و معنوی را با یک‌دیگر داشته‌اند و هرگز در این سالیان دراز کم‌ترین جدایی و نقاری در میانشان روی نداده است، هم‌چنانکه در همه چیز با یک‌دیگر منتشر کند با اقبال نیز با یک‌دیگر اشتراک دارند. علامه محمداقبال در ضمن آن که از بنیادگذاران پاکستان جدید بوده است وارث سنن کهن فرهنگ و فلسفه ایران نیز هست. روح بزرگان اسلام و حکیمان بزرگ ایران در هیچ‌کس به خوبی اقبال جلوه نکرده است. اقبال بهترین ترجمان و منادی معارف اسلام و حکمت قرن‌ها زندگی ملل ایران و پاکستان است. از روزی که علامه محمداقبال لب به سخن گفتن گشود پیوند باستانی ایران و پاکستان ناگسستگی شد. به همین جهت امروز به همان اندازه که مردم پاکستان اقبال را از خود می‌دانند و به وجود او می‌نازند، ملت ایران نیز اقبال را از خود می‌داند و به وجود او افتخار می‌کند. ایرانیان به حق اقبال را یکی از بزرگان مشرق زمین و یکر از مردان بزرگ این عصر می‌دانند. اقبال خود این اتفاق و اتحاد را به ما توصیه کرده و فرموده است:

قوم را اندیشه تا باید یکی
در ضمیرش مدعا باید یکی

در نظرش بیش از هر چیز ملل شرق باید دست اتفاق به یک دیگر بدهند، می فرماید:
آن کفِ خاکِی که نامیدی وطن این که گویی مصر و ایران و یمن
با وطن اهل وطن را نسبتی است زان که از خاکش طلوع ملتی است
گرچه از مشرق برآید آفتاب با تجلی های شوخ و بی حساب
فطرتش از مشرق و مغرب بری است گرچه او از روی نسبت خاوری است
به همین جهت هنگامی که هیأت مرکزیه بزم اقبال از من خواستار شدند که پیامی به
مناسبت این روز فرخنده برای مردم لاهور که سالها شریک زندگی اقبال بوده اند
بفرستم، من با کمال سرور و شعف این پیشنهاد را پذیرفتم و اگر خود برای ادای وظیفه
بسیار دلبذیری نمی بایست در کراچی باشم شرف حضور در این مجلس را می پذیرفتم و
خود ترجمان احساسات بسیار صمیمانه و برادرانه مردم ایران نسبت به اقبال بزرگ
پاکستان می شدم. اینک که از این فیض محروم از راه دور با احساسات مردم لاهور
شرکت می کنم و از جانب ملت ایران در برابر روح جاودانی این مرد بزرگ سر تسلیم
فرود می آورم و بسیار شادم که وسیله ابلاغ احساساتی مردم ایران در این روز فرخنده
شده ام.

قلب ما از هند و روم و شام نیست مرز و بوم او به جز اسلام نیست
از حجاز و چین و ایرانیم ما شبنم یک صبح خندانیم ما
سعید نفیسی

ملتان، ۱۶ آوریل ۱۹۵۶ م ۲۵

خدمات علمی استاد سعید نفیسی در دوران سفر پاکستان

استاد سعید نفیسی در سفر خود به پاکستان خدمات علمی فراوان انجام داد و با
دانشمندان آن کشور دیدن کرد که از جمله آنان می توان دکتر محمدباقر، دکتر مولوی
محمدشفیع و پرفسور رازی را نام برد. دکتر محمدباقر، استاد زبان و ادبیات فارسی و
رئیس دانشکده شرق شناسی دانشگاه پنجاب لاهور، از استاد سعیدنفیسی برای ترتیب
دادن برنامه درسی زبان و ادبیات فارسی خواهش کرد. در ۶ مارس ۱۹۵۶ م، استاد
نفیسی از لاهور عازم کراچی شد و در ۱۰ مارس ۱۹۵۶ م، به دکتر محمد باقر نامه یی

نوشت که در آن خواهش وی را در مورد ترتیب دادن برنامه درسی فارسی پذیرفت. استاد نفیسی چنین نوشته است:

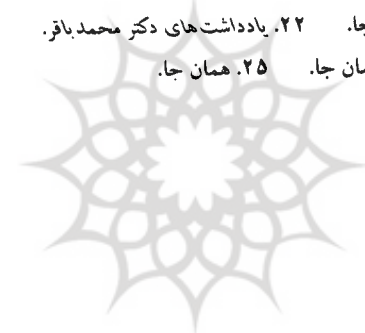
«در باره کتاب‌های نصاب فارسی برای دوره دبیرستان و دانشگاه که با هم گفت و گو کردیم شروع به کار کرده‌ام. آقای دکتر روستاییان یک جلد دستور ادب تألیف مرحوم محمد اقبال و یک جلد خزینه ادب حصه نثر تألیف خود شما، و یک جلد خزینه ادب حصه نظم تألیف صوفی غلام مصطفی تبسم و یک جلد گنجینه ادب حصه نثر تألیف محمد علم‌الدین سالک و یک جلد گنجینه ادب حصه نظم تألیف سید عابد علی عابد را به من داده‌اند که مشغول مطالعه آنها هستم. می‌خواستم بدانم که آیا باید چیزی مانند اینها تهیه کنم یا آنچه شما در نظر دارید به کلی چیز دیگری باید باشد؟ و آیا به همین اندازه که این کتاب‌ها هست، کافی است یا باید بزرگ‌تر باشد، مخصوصاً کتاب آخری که گنجینه ادب باشد و برای M.A [فوق لیسانس] گویا هست. به نظرم باید مفصل‌تر از این بشود تا کسانی که از لاهور M.A می‌گیرند بتوانند کار خود را در دانشگاه تهران دنبال کنند.»

از این نامه چنین برمی‌آید که او کتاب‌های دانشمندان پاکستان را مورد استفاده قرار داده بوده است و افزون بر این، آرزومند بوده که دانشجویان پاکستانی در دانشگاه تهران به آموزش بپردازند. وی می‌خواست یک برنامه درسی را ترتیب بدهد که با برنامه درسی دانشگاه تهران همانند باشد. او در ۱۰ مارس ۱۹۵۶ م، در نامه‌ی دیگری به دکتر محمد باقر چنین نوشته است:

«نسخه اخلاق ناصری خواجه نصیرالدین طوسی را که در لاهور به من لطف کردید به دکتر روستاییان نشان دادم... امسال در ماه اردیبهشت... سیزده روز کنگره مخصوص نصیرالدین در تهران تکمیل خواهد شد و از پاکستان نیز دو تن را دعوت کرده‌اند؛ به او گفتم مناسب‌تر از همه دکتر محمد باقر است که این چاپ به این خوبی اخلاق ناصری را تهیه کرده. حتماً یکی از آن دو نفر ایشان باشند و در ضمن چند نسخه از این چاپ اخلاق ناصری به تهران بفرستید که پیش از آن کنگره به تهران برسد. قرار است که مهمانان به خرج خود به تهران بروند و در آنجا ۱۳ روز مهمان دانشگاه تهران باشند. اگر دانشگاه لاهور خرج سفر شما را نخواهد پرداخت زودتر به من خبر بدهید که یا دانشگاه تهران را وادار کنم که خرج سفر را به عهده بگیرد یا از شرکت هواپیمایی ایران خواهش کنم که از کراچی به تهران و از تهران به کراچی شما را دعوت کند.»

یادداشت‌ها

۱. محمود هدایت، گلزار جاویدان، تهران، ج ۲، ص ۶۳۲.
۲. همان جا.
۳. نفیسی، استاد سعید، مقالات و اشعار سعید نفیسی، نسخه دستنویس، کتابخانه موزه ملی پاکستان، کراچی، شماره .M.N. ۱۹۶۷-۱۳۴/۱-۵.
۴. همان جا. ۵. همان جا.
۶. یادداشت‌های دکتر محمدباقر شامل مکتوبات نفیسی به او، نسخه خطی، بیت‌الحکمه، کتابخانه دانشگاه همدرده، کراچی.
۷. مقالات و اشعار نفیسی.
۸. همان جا. ۹. همان جا. ۱۰. همان جا. ۱۱. همان جا. ۱۲. همان جا. ۱۳. همان جا.
۱۴. یادداشت‌های دکتر محمدباقر. ۱۵. مقالات و اشعار نفیسی.
۱۶. همان جا. ۱۷. همان جا. ۱۸. همان جا.
۱۹. عرفانی، خواجه عبدالحمید، اقبال ایران، سیالکوت، ۱۳۶۵/۱۹۸۶.
۲۰. همان جا. ۲۱. همان جا. ۲۲. یادداشت‌های دکتر محمدباقر.
۲۳. همان جا. ۲۴. همان جا. ۲۵. همان جا.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی